

فصلنامه مطالعات شبه قاره

دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال پنجم، شماره هفدهم، زمستان ۱۳۹۲

(ص ۵۲-۲۷)

دکتر حمید تابلی*

استادیار گروه مدیریت دولتی

دانشگاه پیام نور

شیوه های رهبری نخبگان شبه قاره ی هند

(با محوریت مهاتما گاندی، جواهر لعل نهرو و ایندیرا گاندی)

چکیده

حکومت هند را بزرگترین دموکراسی جهان می نامند. هندوستان پس از استقلال به رهبری گاندی در حالی به سازندگی پرداخت که گاندی، رهبر معنوی کشور و نهرو، رهبر سیاسی آن بود. قانون اساسی تدوین شده، هند را کشوری فدرال تعریف کرد که در آن رئیس جمهور، مقامی تشریفاتی دارد و سمبل وحدت و نخست وزیر، صاحب کلیه ی اختیارات اجرایی است. خانواده نهرو-گاندی تا کنون سه نخست وزیر در هند داشته و دولت های به رهبری این افراد، دولت هایی سکولار و طرفدار بردباری و آزادی های مذهبی بودند. این خانواده واقعاً سیاست بی طرفی بین شرق و غرب را مد نظر قرار دادند و توانستند هندوستان را با وجود مشکلات فراوان و تنوع بی نظیر ادیان و مذاهب و ملیت ها به کشوری متحد، نیرومند و مؤثر در معادلات سیاسی جهان تبدیل نمایند. اطلاعات ما مردم ایران درباره ی نهضت عظیمی که به پیروزی و تأمین استقلال منتهی شد، بسیار ناچیز است؛ به همین دلیل در این مقاله می خواهیم برای آشنایی بیشتر و کاملتر با این هند نو، از طریق مطالعات کتابخانه ای با نهضتی که آن را به وجود آورده و با زندگی و افکار و فعالیت های رهبرانی که با آن نهضت پیوستگی جدایی ناپذیر داشته اند، آشنا شویم.

کلید واژه ها: شبه قاره، مدیریت، دموکراسی، گاندی، نهرو، ایندیرا گاندی

*Email: Taboli@pnuk.ac.ir

مقدمه

کشور هندوستان یکی از کهن ترین تمدن ها و دارای فرهنگ و تاریخی بسیار کهن است. تاریخ این کشور مملو از عجایب باور نکردنی است. هندوستان با تمدنی تقریباً ۱۰ هزار ساله، هیچ گاه به یک کشور خارجی حمله نکرده؛ اما در عوض همیشه مورد تاخت و تاز بیگانگان قرار گرفته است. جالب این که هرگاه بیگانگان پا به این کشور نهاده اند، سودای بازگشت از سر بیرون کرده و در همان جا رحل اقامت افکنده و برای خود تاج و تختی و احیاناً امپراطوری بزرگی ساخته اند که از این میان می توان به اعراب، غلامان ترک، مغول ها، ایرانیان و انگلیسی ها اشاره نمود.

انگلیس ها آخرین مهاجمان خارجی بودند که این کشور پهناور را زیر سلطه ی خویش درآورده بودند. ورود نیروهای بریتانیا به هند با مخالفت شدید مردمان این سرزمین و مخصوصاً مسلمانان روبه رو شد و جدّ و جهد برای آزادی و نجات هندوستان از سلطه ی انگلیس، شروع شد؛ اما با همه ی تلاش های انجام گرفته، انگلستان به سرعت هند را برای مدتی طولانی به صورت مستعمره ی طلایی خود درآورد. استثمار مستعمراتی آنچنان دماری از روزگار هند درآورد که موجب پدید آمدن وضع رقت انگیزی شد و کشور را از نظر اقتصادی به کلی فلج کرد و باعث تضعیف روحیه ی ملت شد. (میلانی، ۱۳۶۳: ۱۳) ورود مهاتما گاندی به صحنه ی سیاسی هند و تلاش وی جهت آزادی، کفّه ی ترازو را به نفع استقلال طلبان سنگین نمود و نهایتاً در سال ۱۹۴۷، انگلیس مجبور به خروج از هند شد. (نهر، ۱۳۶۳: ۱۲)

پیشینه ی تحقیق

تحقیقات و بررسی های زیادی درباره ی شیوه ی زندگی سیاسی و اجتماعی رهبران مبارز شبه قاره ی هند انجام شده است و کتاب ها ی متعددی نیز در این زمینه نگاشته شده که در این مقاله نیز، به عنوان منبع مورد استفاده قرار گرفته است. از سری تحقیقات انجام شده به موارد زیر اشاره می شود:

- نظر پور (۱۳۸۶) در مقاله ی خود تحت عنوان « نافرمانی مدنی » معتقد بود که یکی از راه های تغییر و دگرگونی نظام های سیاسی، نافرمانی مدنی است که در دوران اخیر، این الگو را گاندی، رهبر استقلال هند، بنیان نهاد. وی از طریق مبارزه ی منفی یا نافرمانی مدنی،

استعمار انگلیس را شکست داد و موفق به رهایی هند از یوغ بیگانگان شد و پس از آن به قهرمان مبارزه با استعمار شهرت یافت. چهره های برجسته و مبارز هندی، همانند «جواهر لعل نهرو»، «والای پاتل» و «ابوالکلام آزاد» به سراسر هند، سفر و مردم را به مبارزه منفی دعوت می نمودند (نظر پور، ۱۳۸۶: ۱۴۴)

- توحیدی (۱۳۸۶) در مقاله ی خود تحت عنوان «رویکرد نوین سیاست خارجی هند» با بررسی اندیشه های سیاست خارجی نهرو بیان نمود: از دهه ی ۱۹۹۰ رهبران هند، برای تدوین سیاست خارجی متناسب با اندیشه های نهرو (سیاست خارجی مستقل، انسجام جهان سوم و گرایش به غیر متعهدها) دچار مشکلات عدیده ای شدند؛ بدین معنا که از طرفی قادر به اعتراف این مطلب که ایده های نهرو، مشکلات جدی سیاسی و اقتصادی را برای کشور به بار آورده، نبودند و از سوی دیگر به منظور پاسخگویی به شرایط و مطالبات جدید، ناگزیر به اصلاح سیاست های جاری بودند. این سرگردانی، در همه ی عرصه های اتخاذ دیپلماسی هند، از نحوه ی برخورد با ایالات متحده به منظور طراحی یک استراتژی کارآمد و مفید تا نحوه ی برقراری ارتباط با کشورهای همسایه، به وضوح قابل مشاهده بود. در همین راستا، بسیاری از نخبگان در مورد تغییر کلی سیاست خارجی و ضرورت تدوین نوع جدیدی از آن، به اتفاق نظر رسیدند. فروپاشی اتحاد شوروی و موج جدید جهانی شدن اقتصاد، هند را به سمت کشف راه های جدید برای برقراری روابط خارجی سوق داد. (توحیدی، ۱۳۸۶: ۲۶)

- بارناباس و کلیفورد (۲۰۱۲) در مقاله ی «مهاتما گاندی، یک الگوی هندی از رهبری خدمتگزار» به بررسی ویژگی های رهبری از دیدگاه مهاتما گاندی می پردازند که در این ارتباط، شش بعد از ابعاد رفتاری مدل شاخص های رفتاری رهبری خدمتگزار (SLBS) که از سوی Sendjaya و Sarros (۲۰۰۸) مطرح شده است، شامل اهمیت خصوصیات رهبری خدمتگزار، نیازهای پیروان، عشق به از خودگذشتگی، معنویت، جامعیت، سادگی و بی آلاشی را مطرح می کنند.

این مقاله بررسی ویژگی های زندگی و رهبری گاندی بر اساس کتاب های متفاوت در مورد او و زندگی نامه اش به نام "رویارویی با حقیقت" و با استفاده از مدل SLBS است و مشخص می کند که خود گاندی، شخصاً مدل SLBS را در زندگی اش به کار برده و استفاده از این نوع رهبری را نیز در هند متداول می کند. همچنین نیاز به کارگیری مفهوم رهبری خدمتگزار

در برنامه های کاری را توضیح داده و از رهبر خدمتگزار در موقعیت های متفاوت رهبری حمایت می کند. (Barnabas & Clifford, 2012: 132-146)

اما آن چه که این مقاله را از دیگر تحقیقات متمایز می کند، این است که در کتاب ها و مقالات نوشته شده ی پیشین، به ندرت شیوه ی رهبری این نخبگان در یک مجموعه مورد بررسی قرار گرفته است و مقاله ی حاضر، این امکان را به خواننده می دهد که با ویژگی های مشترک نحوه ی مدیریت این بزرگان مبارز و چگونگی تأثیرگذاری آنان در عقاید و تفکرات مبارزاتی یکدیگر آشنا شود.

مهاتما گاندی، رهبر معنوی هند

ورود گاندی به صحنه ی سیاست هند در تاریخ معاصر این کشور، تحولی شگفت انگیز به شمار می آید. با ظهور گاندی، توده های سنت گرا و نخبگان روشنفکر با یکدیگر متحد شدند و این امر، نیروی عظیم و مؤثری را در اختیار رهبر قیام قرار داد. "از طرف دیگر، کوشش و نبوغ سیاسی گاندی سبب شد که اعضای حزب کنگره با عقاید متفاوت به دور طرح گاندی در خصوص استقلال کامل هند گرد آیند." (خجسته کیا، ۱۳۷۲: ۱۶-۱۵)

با اعلام استقلال، این کشور تاریخ جدیدی را آغاز نمود و یاران نزدیک گاندی به دنبال ایجاد کشوری مستقل، قدرتمند و آزاد بودند که حقوق تمام ملت در آن رعایت شود. زندگی گاندی در سنن مذهبی هند، ریشه داشت. او همواره برای جستجوی شوق آمیز حقیقت، احترام عمیق به حیات و قدم نهادن در راه شناختن خدا تأکید داشته است. "او در سراسر عمر خود در تکاپوی مداوم حقیقت بود و می گفت: "زندگی، حقیقت و همه ی وجود من برای دنبال کردن این منظور است." (گاندی، ۱۳۶۷: ۱۲۴)

عشق به عدالت و ترخّم به برادران و دوستان، سخاوت و بزرگواری عظیم و اطمینان به این که فقط با عشق سرشاری می توان به دوستان خود خدمت کرد، نهایت آمال و آرزوی گاندی بود. " (لاسیه، ۱۳۶۱: ۵۲) او می نویسد: "چرا نباید من این درد یعنی رنج نوع دوستی را بر خود هموار کنم؛ در حالی که روح آزادم، چنین تمنایی را دارد و تشنه ی وصول به آن است." (عبادزاده کرمانی، ۱۳۴۸: ۲۵۷) گاندی معتقد بود که: "اگر ما به خدا اعتقاد داشته باشیم و این اعتقاد نه فقط در اندیشه ی ما، بلکه در سراسر وجودمان باشد، تمام بشریت را بدون هیچگونه

امتیاز، نژاد و طبقه و ملیت و مذهب دوست می داریم و برای یگانگی بشریت می کوشیم. همه ی مردم برادرند و هیچ موجود بشری نباید برای دیگران بیگانه باشد. رفاه و آسایش عمومی یا "سرودایا" باید هدف و منظور ما باشد. خداوند رشته ی ارتباط مشترکی است که تمام موجودات بشری را با یکدیگر متحد می سازد" (گانندی، ۱۳۶۷: ۳) این نظریه طبعاً به پذیرفتن عدم خشونت، به عنوان بهترین راه حل برای تمام مسائل ملی و بین المللی منتهی می شود. او می گوید: "عدم خشونت تنها برای مقدسان و خردمندان نیست؛ بلکه برای مردم عادی هم هست. عدم خشونت قانون نوع ماست، هم چنان که خشونت قانون جانوران است." (همان: ۳)

گانندی در تاریخ بشری نخستین کسی بود که اصل عدم خشونت را از زمینه های فردی به زمینه های اجتماعی و سیاسی گسترش داد. او از آن جهت به سیاست می پرداخت که می خواست آیین عدم خشونت خود را به آزمایش بگذارد و ارزش و اعتبار آن را به ثبوت رساند. "برای من قدرت سیاسی، غایت نیست؛ بلکه یکی از وسایلی است که به انسان امکان می دهد تا شرایط زندگی خود را در همه ی زمینه ها بهبود بخشد. قدرت سیاسی، این امکان را فراهم می آورد که امور کشور از طریق نمایندگان ملت هدایت شود. اگر چرخ های حیات ملی، این درجه کمال را به گونه ای مورد حمله قرار دهند که بتواند به طور خودکار انجام وظیفه کند، دیگر نیازی به وجود نمایندگان ملت نخواهد بود. در این صورت این یک دولت آناارشی آگاه خواهد بود. در چنین کشوری هرکس فرمانروای خویشتن خواهد بود. او خویشتن را به گونه ای هدایت خواهد کرد که درست به دلیل حذف آن، فاقد هرگونه قدرت سیاسی است." (همان: ۲۴۶)

انگیزه ی گانندی برای ورود به عرصه ی سیاست، عشق به حقیقت و برای حقیقت است. از نظر گانندی، سیاست نه یک غایت که وسیله ای است مثل دیگر وسیله ها برای تجربه کردن حقیقت. رفتار سیاسی گانندی، ریشه در تجربه ای معنوی دارد. سیاست گانندی از پویایی معنوی، جدایی ناپذیر است که این پویایی برای گانندی به شکل تسلط بر نفس در می آید. "به اعتقاد او، دست یافتن کامل بر «براهماچاریا»؛ یعنی سکوی اکتشاف بعضی از قواعد زندگی و به ویژه تجرد، جایگزین کردن عشق خالص به جای هرگونه خشونت و تمایل به مالکیت است. نظم و ترتیب، اغماض و چشم پوشی، رنج بشر دوستانه، فروتنی، احساس مسئولیت، جانفشانی و به ویژه روحیه ی استقلال طلبی در شمار ضروریات اندیشه ی عدم خشونت گانندی است. از طرف

دیگر همین تأمل در مورد استقلال، چه در مورد طرح های شخصی و چه در مورد طرح های ملی است که گاندی را به سوی ابداع مفهوم اساسی در اندیشه اش به نام «سواراج» رهنمون می شود. «سواراج» در همان حال که به استقلال اخلاقی شخص در طرح های خصوصی اش اطلاق می شود، به مفهوم اراده ی یک ملت به حاکمیت بر سرنوشت خویش، نیز هست. " (جهانبگلو، ۱۳۷۹ : ۱۹-۲۰) از نظر گاندی، رابطه ای جدایی ناپذیر بین استقلال مردم و استقلال فردی وجود دارد. به بیان دیگر، استقلال مردم، حاصل استقلال افراد است. هر بار که گاندی از استقلال سخن می گوید، بر آزادی اجتماعی و سیاسی فرد، تأکید می ورزد. او معتقد است که "تنها آزادی فردی می تواند یک انسان را وادار کند تا خود را به طور کامل وقف جامعه سازد. اگر این آزادی از او گرفته شود، به آدمک بی اراده ای مبدل خواهد شد و جامعه، سر به ویرانی خواهد سپرد. هیچ جامعه ای نمی تواند بر انقیاد آزادی فردی بنا شود. این حتی بر خلاف طبیعت انسان است." (همان: ۱۷۳)

از نظر گاندی، مذهب چون استقلال، همزمان یک مسئله ی شخصی و یک تکلیف ملی است. اگر تمام افراد در ارزش های ملی، یکسان سهیم شوند، هویت مذهبی هریک از آنان اهمیت ندارد. استقلال به گونه ای که گاندی در «هند سواراج» پیشنهاد کرده، بازگشت به وضعیت طبیعی، علیه انحراف های تمدن مدرن است. او برای میثاق مجدد با این وضعیت طبیعی و تعاون و صلح، اصل برقراری رابطه ی مستقیم میان هدف و وسیله را پیشنهاد می کند. او در جستجوی استقلال، اهمیت قطعی برای ماهیت وسیله ای که به وصول هدف مورد نظر می انجامد، قائل است. برخلاف ضرب المثل «هدف، وسیله را توجیه می کند»، از نظر او باید میان هدف و وسیله، تطابق کامل وجود داشته باشد. به بیان او، وسیله ها به مثابه ی بذر هستند و هدف ها مانند درخت. رابطه ی میان وسیله و هدف، مثل رابطه ی درخت و بذر، اجتناب ناپذیر است. (براون، ۱۳۷۲ : ۱۴۵) گاندی در سال ۱۹۴۶ تحسین عمیق خود را به راسکین، نویسنده ای که زندگی او را دگرگون کرد، ابراز می کند. او معتقد است که انسانیت باید دامنه ی آرمان برابری و برادری را گسترش داده و به آن صورت واقعی بخشد. (جهانبگلو، ۱۳۷۹ : ۹۳)

«ساروادایا» نامی است که امروزه به افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی گاندی داده شده و معنای آن خوشبختی همگانی است. او به پیروی از راسکین، تأکید می کند که: خوشبختی فرد

بدون خوشبختی همگان، غیر قابل تصور است. از نظر وی، خوشبختی اکثریت مردم، نباید قربانی اقلیت شود. به همین دلیل می نویسد که «غربی ها، عموماً چنین می اندیشند که وظیفه ی کامل انسان، ارتقای خوشبختی اکثریت جامعه ی انسانی است و مبنای خوشبختی، تنها خوشبختی جسمی و رونق اقتصادی است. بنابراین چون هدفی که باید بدان دست یافت، خوشبختی اکثریت است، غربی ها فکر نمی کنند که قربانی کردن اقلیت برای برخورداری از یک چنین ایمنی، چیز بدی است. (جهاننگلو، ۱۳۷۹: ۱۱۵) این مخالفت گانندی با نظریه ی کلاسیک «نفع عمومی» مورد نظر جان استوارت میل و جرمی بنتام است. نظر راسکین در خصوص تساوی اقتصادی، مغایر با نظر گانندی است. او معتقد است که نابرابری ثروت ها، همیشه وجود خواهد داشت. او در عمل، مخالف گانندی است که به برتری و مزیت یک انسان بر انسان دیگر اعتقاد ندارد. بالعکس او همیشه تأکید می کند که هدفش همیشه این بوده که برتری همیشگی چند انسان را بر دیگران نشان دهد و حتی برتری یک انسان را بر دیگران و همچنین لزوم انتخاب چنین شخصی را به عنوان راهنما برای رهبری و حتی در پاره ای موارد برای مجبور ساختن و مطیع کردن زبردستان خود با توجه به اراده ی عاقلانه و شناخت بهترش اثبات کند. راسکین عقیده ی چندان مثبتی به دموکراسی ندارد. به نظر او، وظیفه ی اصلی دولت، کنترل ابزار تولید و توزیع برای ساماندهی خوشبختی جامعه است. نظر گانندی درست خلاف این است. دیدگاه اقتصادی- سیاسی او مبتنی بر روش عدم تمرکز است؛ جایی که تصمیم ها از طرف واحدهای کوچک اتخاذ می شوند که او از آن ها به عنوان «جوامع روستایی» نام می برد. در حقیقت، شکل ساماندهی تشکیلات اجتماعی از نظر گانندی، عدم وجود سلسله مراتب از بالا به پایین است. او می نویسد: " این ساختار مرکب از دهکده های بیشمار، دایره های هرچه وسیع تری وجود دارد که هرگز اوج نخواهند گرفت. زندگی به صورت هرمی نخواهد بود که رأس آن به وسیله ی پایه حمایت شود؛ ولی دایره ای اقیانوس گونه خواهد داشت که فرد در مرکز آن قرار دارد و پیوسته آماده ی قربانی کردن خویش برای دهکده ای است که به نوبه ی خود آماده است تا خود را قربانی دایره ی دهکده ها نماید؛ تا جایی که همه به صورت یک زندگی مرکب از افرادی درآید که زندانی خودخواهی خویشان نخواهند شد." (همان : ۱۱۷) مدل اقتصادی مورد نظر گانندی، متکی بر جوامع روستایی است که همچون واحدهای اقتصادی پایه، طرح

ریزی شده اند. (گانندی، ۱۳۶۶: ۲۴۳) این جوامع در همان حال که خودکفا باقی می ماندند، مسئولیت دستیابی به تساوی اقتصادی را بر عهده خواهند داشت. بنابراین این خودکفایی اقتصادی، باید از طریق یک سیاست برنامه ریزی شده محقق شود که تمام اعضای جامعه در آن مشارکت دارند. به بیانی دیگر، زندگی مشترک در دهکده ها، زیربنا و یگانه وسیله برای دستیابی به جامعه ی مبتنی بر نفی خشونت است. چنین جامعه ای الزاماً از فرهنگ بالایی برخوردار است؛ زیرا هر مرد یا زنی که در آن زندگی می کند، می داند که چه می خواهد. در اندیشه ی سیاسی گانندی، ساختار نفی خشونت در جامعه، مستلزم سیستم غیر متمرکز قدرت است. گانندی در جهت تلاش برای ایجاد شکل تازه ای از جامعه، در جستجوی محدود کردن و حتی بی اعتبار کردن قدرت سیاسی دولت است. او هرگز به یک دموکراسی که شهروندان، تابع قوانین دولت اند، نمی اندیشد. دموکراسی حقیقی، دموکراسی مبتنی بر مشارکت جمعی است که در آن تصمیم ها از پایین اتخاذ می شوند، نه از بالا. او می نویسد که: "تصور من از دموکراسی این است که در این وضع، باید ضعیف ترین مردم و نیرومندترین مردم امکانات مساوی داشته باشند. چنین وضعی جز از راه عدم خشونت نمی تواند برقرار شود." (گانندی، ۱۳۶۶: ۲۴۳) این دموکراسی باید از پایین و با مشارکت افراد هر روستا به انجام وظیفه پردازد. مهم این است که در آن زمان، هندی ها آموختند که خود را اداره کنند و از پذیرش هر نوع استبداد، خواه انگلیسی یا هندی، اجتناب ورزند. در اندیشه ی سیاسی گانندی، ارتباط تنگاتنگی میان عدم همکاری با قوانین غیر عادلانه ی استعمار انگلستان و همکاری بین هندی ها، پیرامون یک برنامه ی سازنده وجود دارد. او می گوید: «اگر ایمان زنده ای به یک برنامه ی سازنده وجود نداشته باشد، پیکر «نفی خشونت» متلاشی خواهد شد. (جهانبگلو، ۱۳۷۹: ۱۱۹-۱۱۵) استنباط گانندی از برنامه ی سازنده، اساساً طرح اصلاحات اجتماعی است که مستلزم حذف پدیده ی "نجس ها"، وحدت میان هندوها و مسلمانان، ترقی زنان، ارتقای تولیدات هندی و بهداشت و فرهنگ برای روستاهاست. به بیان دیگر، هر استقلال اقتصادی مستلزم همکاری، کوشش برای ایجاد خلاقیت و مناعت و احترام به موجود انسانی است. از نظر گانندی، تفکر نفی خشونت، بدون انتقاد قاطع از دولت پیش نمی رود. گانندی می نویسد: «دولت، خشونت را به شکل متمرکز و سازمان داده شده به نمایش می گذارد. فرد، دارای روح است؛ اما دولت به عنوان یک ماشین بدون روح،

نمی تواند از خشونت دست بردارد؛ زیرا حیات خویش را مدیون خشونت می داند. (گانندی، ۱۳۶۷: ۲۵۴) از نظر گانندی، همبستگی جامعه، متکی بر آگاهی یافتن شهروندان است؛ زیرا آن ها معمار سرنوشت خویش اند. در حالی که دولت، به نظر او ماشین بی روحی است که مسئولیت فردی را به حساب نمی آورد. به بیانی دیگر، گانندی، دولت را به عنوان نهادی می شناسد که جوهره ی اخلاقی انسان را دچار مخاطره می سازد؛ به جای این که شهروندان را آزاد بگذارد که در مورد سرنوشت خویش تصمیم بگیرند، به ابتکار خویش، به جای آنان به انتخاب می پردازد. بدین گونه شهروندان با گذشت زمان از اداره ی امور عمومی خود، بدون دخالت دولتی که با تنوع و فکر باز آنان مخالف است، ناتوان می شوند و دولت از خشونت خود به صورت پنهان و نادیدنی استفاده می کند تا افراد را تحت حاکمیت خویش نگه دارد. گانندی به عنوان منتقد خشونت دولتی، از تفکر هرج و مرج طلبی روشنگرانه، کمک می طلبد؛ یعنی شرایطی که در آن شهروندان، از حداکثر آزادی، همراه با حداقل نظم دولتی برخوردارند. او می نویسد: «در چنین کشوری، هرکس فرمانروای خویش خواهد بود و خود را به گونه ای هدایت خواهد کرد که هرگز همسایه اش را نیازارد. به همین دلیل، گانندی، جایگاه مهمی را به مسئولیت اخلاقی شهروند اختصاص می دهد؛ زیرا با اوست که خود را اخلاقاً موظف بداند که در برابر دولت، وفادار باشد یا آن را نپذیرد و از قوانین اش سرپیچی کند. او تأکید می کند: «هر شهروند، مسئول هر عمل حکومت خویش است و طبیعی است که از دولت تا زمانی حمایت می کند که اعمالش قابل تحمل باشد؛ ولی وقتی اعمال دولت، شهروند یا ملت را جریحه دار می سازد، او مکلف است که پشتیبانی خود را از دولت سلب کند.» (جهانگلو، ۱۳۷۹: ۱۲۱-۱۲۰) سرپیچی از قوانین نادرست یک دولت، به مثابه ی یک تکلیف اخلاقی و درست است. او تأکید می کند: «نافرمانی مدنی، حق غیر بطلان هر شهروند است. او نمی تواند از این حق، دست بشوید، بدون این که با انسانیت خود نیز قطع رابطه نماید. هرگونه اقدامی در مورد پایان دادن به نافرمانی مدنی، به مثابه ی زندانی کردن وجدان است.» (خجسته کیا، ۱۳۷۲: ۱۷۳)

سرپیچی از خشونت دولت مدرن، اصل ریشه ای اخلاق شهروند مدرن است. گانندی با الهام از آثار راسکین، واژه ی تعاون را جایگزین رقابت می کند. از نظر او، رقابت، مولد خشونت، ترس و طمع است؛ در حالی که تعاون ارادی میان شهروندان، موجد آزادی حقیقی و

نظم نوین مساوات طلب است. اما تعاون عاری از خشونت، مستلزم عدم مالکیت بدون خشونت است. گاندی در این زمینه می نویسد: «هر اندازه کمتر داشته باشید، کمتر خواهید خواست، بهتر خواهید بود و بهتر بودن برای چه؟ نه برای لذت بردن از زندگی، بلکه برای لذت بردن از خدمت به دیگر انسان ها؛ خدمتی که به خود می کنید، به روح خویش و به جان خویشان. از این نقطه نظر، گاندی نظریه ی امانت داری خود را مطرح می سازد که تلاش او را برای معنوی کردن اقتصادی به خوبی نمایان می سازد.» (جهانبگلو، ۱۳۷۹: ۱۲۲)

یکی از یاران نزدیک مهاتما گاندی و از رهبران تحصیل کرده ی استقلال و از قضا از بالاترین طبقه ی هندو (برهمن) جواهر لعل نهرو بود. هندوستان پس از استقلال به رهبری گاندی، مشغول سازندگی شد. گاندی، رهبری معنوی کشور را بر عهده داشت و حکومت را به نهرو سپرد. دولتمردان هند به فکر تدوین یک قانون اساسی افتادند که کشور به صورت فدرال اداره شود که طبق آن قانون، نخست وزیری دارای همه گونه اختیاراتی است؛ ولی رئیس جمهور به صورت تشریفاتی و سمبل وحدت کشور است.

ویژگی های رهبری مهاتما گاندی

شش بعد رفتاری رهبری گاندی عبارتند از:

۱- تبعیت داوطلبانه: یک ویژگی انقلابی که فرد خود را با خدمتگزاری و اعمال خدمت به دیگران رها می کند. (Sendjaya, 2005: 1) گاندی نمادی از خدمت به بشریت بود؛ در حالی که رهبران دیگر، نمادی از قدرت بالا بردن خودشان نسبت به مردم تحت رهبریشان بودند (Nair, 1994: 6) گاندی دو ویژگی برجسته از تبعیت داوطلبانه؛ یعنی خدمتگزاری و اعمال آن را در زندگی اش داشت.

- خدمتگزار بودن: «رادها کریشنان (Radhacrishnan) می گوید: گاندی مهمترین خدمتگزار بشریت است. بیانات گاندی هم، نشان دهنده ی این است که او چگونه خدمت کردن به مردم را یک لذت و افتخار می دانست: «خدمت به مردم فقیر، تمایل قلبی من بوده است و همواره مرا بیشتر در بین فقرا قرار می داد تا خود را توسط آن ها بشناسم.» (Gandhi, 1984: 190)

- اعمال خدمت: خدمتگزاری گاندی از جنوب آفریقا شروع شد. جایی که او به هندوها برای این که شرایط زندگیشان را در میان تنش های نژادی ارتقا دهند، بدون هیچ چشمداشتی انگلیسی را تعلیم می داد. (Gandhi,1984:157)
- ۲- شخصیت قابل اعتماد: رهبران خدمتگزار با ویژگی های تواضع، صداقت، مسئولیت پذیری، امنیتی و آسیب پذیری، می توانند یک رهبری قابل اعتماد را اعمال کنند.
- تواضع: گاندی فقط در مرحله ی شکل گیری، رهبر کنگره ی ملی هند بود و به دنبال پست و مقام پس از نفوذ نبود. همچنین او به رهبران جوانی مثل جواهر لعل نهرو راهی را نشان داد تا رهبر کنگره ی ملی هند شوند.
- صداقت: وی می گوید که هرگز در حرفه ام به دروغ متوسل نشده ام و بخش بزرگی از عمل قانونی ام به نفع عموم بوده است (Gandhi,1984 :157)
- مسئول بودن: وقتی که گاندی تصمیم به بازگشت از آفریقای جنوبی به هند را گرفت، هندوها به نشانه ی قدردانی از خدمات او، هدایایی از نقره، طلا و الماس های زینتی به او اعطا کردند. این عمل برای گاندی که زندگی بسیار ساده ای داشت و هیچ گونه نشانی از هدایای گرانقیمت در زندگی او دیده نمی شد، بسیار ناراحت کننده بود. ضمن این که همسر و فرزندان او برای یک زندگی توأم با خدمتگزاری تربیت شده بودند، نه یک زندگی مجلل. به همین خاطر او برای جلب اعتماد هندوها، این سرمایه ی ارزشمند را برای رفع نیازهای مردم جنوب آفریقا هزینه کرد. (Fischer,1982 :83)
- آسیب پذیری: جنبه ای که فرد اشتباهاتش را در ملا عام بپذیرد. (Sendjaya,2005 :2)
- مثال های زیادی در مورد گاندی که از خطاها و اشتباهاتش اظهار پشیمانی می کرد، وجود دارد.
- ۳- روابط قراردادی: همکاری، مساوات، در دسترس بودن، پذیرش و مقبولیت، شاکله ی اصلی این روابط است که گاندی همه ی این شرایط را داشت.
- همکاری: رهبران خدمتگزار با دیگران تشریک مساعی دارند و فرصت بروز استعداد های شخصی را به طور دسته جمعی به آن ها می دهند. در سال ۱۸۹۳، گاندی در آفریقای جنوبی با هندوها همکاری کرد و آن ها را وادار کرد تا برای دفاع از حقشان بجنگند. (Fischer,1982 :57)

- مساوات: در آفریقای جنوبی با کارگرانی که تحت یک قرارداد استخدامی محدود کننده در قبال هزینه های عبور و مرور، تسهیلات و غذا کار می کردند و با آن ها بدرفتاری می شد، گاندی با همه ی آن ها به طور مساوی رفتار می کرد. (Gandhi,1984:192)
- در دسترس بودن: گاندی همیشه برای پیروانش در دسترس بود و یک رابطه ی واقعی و حقیقی را با آن ها ایجاد می کرد.
- پذیرش: رهبران خدمتگزار با پذیرش بی قید و شرط، صرف نظر از سوابق، محدودیت ها، شخصیت ها و نواقص گذشته شان با دیگران ارتباط برقرار می کنند. (Sendjaya,2005:3)
- گاندی نیز اینگونه بود.
- ۴- اخلاق مسئول: چهارمین بعد رهبری خدمتگزار در استدلال اخلاقی رهبری و عمل اخلاقی، آشکار می شود.
- اعمال اخلاقی: گاندی در مبارزه با بریتانیا از ساتیاگراها یا مقاومت بدون خشونت در برابر بی عدالتی و خطاکاری استفاده کرد .
- استدلال اخلاقی: گاندی قادر بود که با استدلال اخلاقی بر مردم تأثیر گذار باشد تا آن چه را که درست است، انجام دهند.
- ۵- روحانیت متعالی: این ویژگی با تدین، به هم پیوستگی، حس خدمت و تمامیت بیان شده است. زندگی گاندی با مذهب، حقیقت و عدم خشونت و زندگی مملو از خدمت به دیگران پیش برده شد. (Nair,1994:3)
- دین داری: آندرو در مورد دین داری وی می گوید: گاندی ذاتاً یک آدم مذهبی است که نماز، ماهیت همه ی کارهایش است. (Andrews,1939:48)
- به هم پیوستگی: گاندی، دارای ایمان بی اندازه ای بود که با اعتقاد عرفانی اش افزایش یافته بود. گاندی می گوید: «من در تلاش هستم که از راه خدمت به خلق و به بشریت، خدا را ببینم؛ چون می دانم که خدا نه در آسمان ها و نه در اعماق زمین است؛ بلکه در وجود هر فرد است.» (گاندی، ۱۳۶۷: ۱۰۲)
- حس رسالت: طبق گفته ی Sendjaya، حس رسالت یک رهبر خدمتگزار، دعوت به خدمت کردن است، نه یک شغل و حرفه. گاندی معتقد بود رسالت او، آزادی هندی های

آفریقای جنوبی از تبعیض نژادی است؛ ولی پس از بازگشت به هند در سال ۱۹۱۵، آزادی هندی ها از سلطه ی بریتانیا و در روزهای پایانی عمرش، برطرف کردن کینه ی میان هندوها و مسلمانان را رسالت خویش می دانست.

- تمامیت: گاندی در تلاش بود تا یک زندگی جامع و یکپارچه داشته باشد. زندگی ای که ارزش هایی را ترویج می دهد و منافع شخصی و موفقیت های مادی را برتری می دهد. (Sendjaya,2005:4) او پول و اموالش را از خود دور کرد، شغل خود را کنار گذاشت. همانند فقیران در یک کلبه ی کوچک از گل و چوب بامبو زندگی می کرد، با یک لنگ سفید ساده لباس می پوشید و خودش لباس هایش را درست می کرد و... (Nojeim,2005: 28)

۶- تأثیر دگرگون کننده: توجه به ایده رهبری خدمتگزار، تأثیر دگرگون کننده اش بر مردم از طریق اعتماد، مشاوره، الگوسازی، بصیرت و توانمندسازی است (Sendjaya et al.,2008:402-424)

اعتماد: رهبران خدمتگزار به محول کردن مسئولیت ها و تقسیم توانایی با دیگران، تمایل دارند و به آن ها اعتماد می کنند. (Sendjaya,2005: 5) گاندی معتقد بود یک ساتیاگراها، هرگز از اعتماد به رقیبش ترسی ندارد و بعد از بیست بار شکست، برای بیست و یکمین بار نیز به او اعتماد می کند. اعتماد در طبیعت بشری، بیشترین جوهره ی مرامش است. (Fischer,1982: 106)

- مشاوره: گاندی، مشاور پیروانش برای پیروی از ساتیاگراها بود.

- الگوسازی: گاندی، الگویی برای ساتیاگراها و مقاومت بدون خشونت بود و هر آن چه را که اندرز می داد، خود بدان عمل می کرد.

- بصیرت: گاندی مردی دارای بصیرت بود که قبل از استقلال، نگاهش این بود که هند را مستقل ببیند و بعد از استقلال، دیدگاه او این بود که هندوها و مسلمانان، در یک جامعه ی عاری از انتقام زندگی کنند.

- توانمند سازی: گاندی با نمایندگان مالکان مشورت کرد و در باز گرداندن سود غیرقانونی به کشاورزان کوشش کرد و با بازگرداندن زمین ها به روستائیان، آن ها را توانمند ساخت. (Barnabas & Clifford,2012:144)

نهر و؛ معمار دموکراسی هند

جواهر لعل نهر، اولین نخست وزیر و بانی هند نوین به شمار می رود. وی از یاران و همزمان نزدیک مهاتما گاندی، پدر استقلال هند، بود. نهر و پس از استقلال هند در سال ۱۹۴۷ تا

زمان وفات خویش در سال ۱۹۶۴، به مدت ۱۷ سال نخست وزیر هند بود. در واقع نهرو در سخت ترین شرایط، رهبری کشوری را بر عهده گرفت که به دلیل استقلال و تبعات پس از آن، در هرج و مرج و مریخ به سر می برد. نهرو با تلاش های خستگی ناپذیر خویش، بحران ها را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت و بنیان بزرگترین دموکراسی دنیا را مستحکم نمود. وی به عنوان معمار دموکراسی هند و یکی از بزرگترین سیاستمداران قرن بیستم شناخته می شود. همچنین وی از بنیانگذاران اصلی نهضت عدم تعهد و دوری از دسته بندی های نظامی جهانست و به دلیل هواداری از نهضت های ضد استعماری و صلح خواهی و استقلال طلبی، به عنوان یک قهرمان استقلال و صلح در سراسر جهان محبوبیت و شهرت داشت. جواهر لعل نهرو (۱۸۸۹-۱۹۶۴) جزو معدود متفکران و نویسندگان هندیست که در پیشرفت مدیریت دولتی در هند سهم بوده است. نهرو به عنوان معمار و سازنده ی «هند مدرن» قلمداد می شود. در تاریخ به عنوان یک سیاستمدار و یک رهبر سیاسی که زندگی اش را وقف تحقیق های چشمگیر و تلاش های بسیار کرد، مورد قبول واقع شده است. او یک شخصیت چندجانبه محسوب می شود - یک سیاستمدار که در ادغام دموکراسی و سوسیالیسم، توانایی غریزی دارد. رهبری پر جذب که نگرشی بین المللی در مورد دوستی و روابط حسنه دارد. نویسنده ای با دیدگاه مشخص، رهبر صلح و دنیامحوری، متفکری در مورد حوادث معاصر و رهبر توده ی مردم. جواهر لعل نهرو در سال ۱۸۸۹ در یک خانواده ی ثروتمند متولد شد و در هر دو کشور هند و انگلستان تحصیل کرد. برای مدتی جزو کانون وکلا بود؛ اما آن را رها کرد تا به خاطر نزاعش علیه قوانین انگلیسی در هند، به گاندی بپیوندد. بلافاصله بعد از استقلال هند، از نهرو دعوت شد تا به عنوان نخست وزیر بزرگترین جمهوری دموکراتیک، سرنوشت کشور را در دست بگیرد. (نهرو، ۱۳۶۳: ۱۵-۱۲)

نهرو، بشردوستی بزرگ بود. او در آثار خود، به آزادی و ضرورت مسئولیت انسان و طرق بهبود بخشیدن به زندگی او و همچنین به شیوه های دستیابی به ایده آل های بزرگ اشاره می کند. در مطالعه ی انسان، نهرو پیگیرانه به بشردوستی تکیه می کرد و نیروی خلاق را که باعث ایجاد آرمان های بزرگ او می شد، تحسین می نمود. او می گوید «چقدر این خوی انسان حیرت آور است.» (غفورف، ۱۳۶۰: ۱۵) او معتقد بود که سرنوشت هر فرد در ارتباط با سرنوشت کشور و مردم است. ارزش فرد در رابطه با مردم معین می گردد و تنها رهبری که آگاه و در بیان

الهامات و آرزوهای این مردم موفق شده باشد، رهبر واقعی است. به عقیده ی او، گاندی چنین رهبری بود. (غفورف، ۱۳۶۰: ۱۹) نهری، بردگی و فئودالیسم را که افراطی ترین اشکال استثمار زحمتکشان بود، به سختی محکوم می سازد. هرگونه ستم طبقاتی و یا ملی، نظام کاستی، نابرابری اجتماعی، تعصب مذهبی و یا برتری نژادی را به مثابه ی موانعی بزرگ در راه تعالی همه جانبه ی فرد و بشریت می دانست. فعالیت پرثمر نهری در جهت دفاع از صلح و دوستی در میان ملت ها، بیانگر روحیه ی بشردوستانه ی او در برخوردش نسبت به جهان است و او صلح جهانی را به عنوان شرط اولیه ی عینیت یافتن ایده آل های بشردوستانه تلقی می نمود. همچنین سرسختانه، جنگ های ناعادلانه را به علت این که تماماً با اصول انساندوستی و پیشرفت بیگانه اند، محکوم می ساخت. (غفورف، ۱۳۶۰: ۳۱-۱۴)

خدمات کشوری و مدیریت نهری

نهری دیدگاه های درستی در مورد ویژگی مدیریت انگلیسی در هند داشت. او در شرح حال خود، منابعی در رابطه با نحوه ی کار Indian Civil Services (خدمات کشوری هندی) ارائه کرده است. «تا زمانی که روح ICS، مدیریت و خدمات دولتی ما را فراگرفته است، هیچ قانون جدیدی نمی تواند در هند پدید آید. بنابراین او تأکید می کند «که ICS و سیستم های مشابه باید کاملاً ناپدید شوند؛ یعنی حتماً قبل از این که ما، کار واقعی را برای ایجاد یک قانون جدید شروع کنیم.» او می گوید: «هند جدید باید از افراد باکفایت و مصمم خدمت بگیرد.» (نهری، ۱۳۳۵: ۶۰۶-۵۸۹)

در کشف هند، او دیدگاه های اولیه ی خود را تکرار کرد. نهری می نویسد که این سیستم های خدماتی ثابت، «کاملاً در رهبری هند ناتوانند و نمی توانند هدایتی رو به رشد داشته باشند. بسیاری از ویژگی هایی که در دست آن هاست، برایشان بی فایده است؛ زیرا ویژگی های لازم در یک حکومت خودکامه، بسیار با خصوصیات که در یک جامعه ی دموکراتیک در حال توسعه مورد نیاز است، متفاوت است.» او این طور نتیجه گیری کرد که این سیستم ها خارج از دامنه ی محدود کار که به آن عادت کرده بودند، بی فایده و بی کفایت بودند. (نهری، ۱۳۵۰: ۴۸۹-۴۸۴)

بعد از انتقال قدرت، دیدگاه نهر، درباره ویژگی خدمات کشوری، دستخوش اندکی تغییر شد. برای مثال، در سال ۱۹۵۳ او اظهار داشت که هند در دوره ی انگلیس، دولتی بود که خدمات کشوری در آن، نقش چشمگیری ایفا می کرد و منافعش بطور خاصی مورد توجه بوده است.

طرفدار آرمان های سوسیالیستی

نهر اطمینان داشت که هند، حتی بر پایه سوسیالیسم هم می تواند پیشرفت اقتصادی داشته باشد. او درگیر فلسفه ی سوسیالیسم شد؛ اما تعریف او از سوسیالیسم کاملاً با تعریف مارکس و دیگر نظریه پردازان سیاسی متفاوت بود. از نظر او در زمان مارکس، یک سازمان دموکراتیک برای دولت وجود نداشت و به زحمت از راه وضع قوانین، تغییراتی صورت می پذیرفت و به همین دلیل، شدت عمل انقلابی، تنها راه تغییرات بود. (نهر، ۱۳۶۳: ۹۱) او معتقد بود: «مادامی که امتیازات انحصاری خصوصی، بر جای خود باقی باشند، ممکن نیست که هیچ ساختار سوسیالیستی ای در یک جامعه پیشرفت کند؛ بنابراین برای پیشرفت جامعه، این امر ضروری است که شیوه های اصلی تولید، کنترل و امتیازات انحصاری، متوقف شوند. (نهر، ۱۳۳۵: ۷۱۴-۷۱۳) مسئله ی اساسی برای او در هند، توسعه ی اقتصادی و بالا بردن سطح زندگی بود و برای خود یک، «جامعه با طرح سوسیالیستی» را هدف قرار داده بود و اعتقاد داشت که ما سوسیالیسم را نه فقط از آن جهت که در نظرمان صحیح و مفید می نماید، به عنوان هدف خود پذیرفتیم؛ بلکه از آن جهت نیز، آن را قبول کرده ایم که راه دیگری برای حل مسائل اقتصادیمان وجود ندارد. (نهر، ۱۳۶۳: ۱۱۱-۱۰۸)

مدت ها پیش از استقلال هند، نهر در سخنرانی خود به عنوان نخست وزیر، در نشست لاهور کنگره ی ملی هندی در سال ۱۹۲۹، تصریح کرد که یک سوسیالیسم و جمهوری خواه است و اعتقادی به حکومت اشرافی ارباب رعیتی (فئودال) ندارد. در همان زمان، مطلوب او از سوسیالیسم، به آزادی شخصی نیز اشاره داشت. (نهر، ۱۳۳۵: ۶۵۴-۶۵۲)

اعتقاد به برنامه ریزی

نهر، به عنوان رئیس کمیته ی برنامه ریزی ملی (کنگره ملی هندی)، در سال ۱۹۳۸، آغازگر تفکر برنامه ریزی در هند بود. تصور او از برنامه ریزی مرکزی و ایجاد کمیته ی برنامه ریزی ملی، برای افزایش استانداردهای زندگی مردم هند، تأثیر چشمگیری بر روی مدیریت هندی داشت. از

نظر نهر، برنامه‌ریزی، به معنای تجهیز انسان و منابع زمینی در جهت بهبود نظام اجتماعی و اقتصادی کشور است. او اهمیت قابل ملاحظه‌ای برای برنامه‌ریزی قائل است. او می‌گوید: «کنگره برای تشکیل یک کمیسیون وسیع برنامه‌ریزی، اهمیت زیادی قائل است. تا وقتی که حکومت مرکزی تحت کنترل و نظارت مردم هند در نمی‌آمد و زنجیرهایی که بر دست و پای حکومت‌های ایالتی نهاده شده بود، برداشته نمی‌شد، چنین برنامه‌ریزی سریع و همه‌جانبه‌ای غیرممکن می‌بود.» (نهر، ۱۳۶۱: ۶۲۵) گام‌های بلندی که هند در زمینه‌های صنعت، تکنولوژی و کشاورزی برداشته است، حکایت از هوشمندی و خردمندی نهر دارد. برنامه‌ریزی اجتماعی-اقتصادی، که به وسیله‌ی نهر آغاز شد، موجب پیروزی در جنگ علیه عقب‌افتادگی اقتصادی، و انفجار جمعیت شد و زیربنایی برای ایجاد یک جامعه‌ی سوسیالیستی فراهم آورد. شیوه‌ی نهر، در سازمان توانمند کمیته‌ی برنامه‌ریزی، با شیوه‌ی سنتی این سازمان، کاملاً متفاوت بود. «یکی از کامیابی‌های مهم این کمیته، آغاز شدن سیستم آموزش توده‌ای و عمومی بود که «آموزش اساسی» نامیده می‌شود. این آموزش نه فقط بر اساس تازه‌ترین نظریه‌های آموزشی متکی بود؛ بلکه مخصوصاً با شرایط و مقتضیات هند بسیار تناسب داشت.» (نهر، ۱۳۶۱: ۶۲۵-۶۲۴) او می‌گوید: «هدف اساسی کار ما، طرح‌ریزی برای استفاده انسان و بالا بردن سطح زندگی او به میزان زیاد و فراهم ساختن امکانات رشد و تکامل او و آزاد ساختن مقادیری هنگفت از استعدادهای نهفته و پنهان بود و تأمین تمام این هدف‌ها، ناگزیر با حصول آزادی دموکراتیک برای کشور و همکاری دامنه‌دار بعضی از گروه‌ها که معمولاً با نظریه‌های سوسیالیستی مخالفت دارند، صورت پذیرد.» (نهر، ۱۳۶۱: ۶۶۷)

دموکراسی

ملاقات نهر با اتحادیه‌ی شوروی در سال ۱۹۲۷، نقطه‌ی عطفی در شکل‌گیری دیدگاه‌های فلسفی و سیاسی او بود. او با قاطعیت به سمت دموکراسی روی آورد و یکی از طرفداران پرشور باورهای سوسیالیستی شد. نهر برای فرد انسان و شخصیت و حیثیت انسانی و جامعه بشری، احترامی فوق‌العاده قائل بود و به همین جهت در عین علاقمندی به سوسیالیسم، به دموکراسی نیز پایبند بود و هند را به صورت بزرگترین و پرجمعیت‌ترین دموکراسی جهان درآورد. به طوری که او را «معمار دموکراسی در آسیا» لقب دادند. (نهر، ۱۳۶۳: ۱۳)

مدافع بخش دولتی

در زمینه ی تعریف سیاست‌ها، نقش نهرو اجتناب‌ناپذیر بوده است. او تنها پدیدآورنده ی تحلیل‌های سیاسی - صنعتی در سال ۱۹۴۸ و ۱۹۵۶ بود و تنها موجد مفهوم بخش دولتی و سیاست‌های علمی و به طور ویژه، انرژی اتمی بود. نهرو، به عنوان اولین نخست وزیر هند، به سرعت، کشورش را صنعتی کرد و به خاطر تلاش‌ها و بصیرت او بود که امروز هند، به عنوان یکی از معدود ملت‌هایی به شمار می‌رود که تکنولوژی پیشرفته‌ای دارند. تحت نظارت نهرو، بخش دولتی، در اقتصاد هندی، به اوج قدرت رسید. نهرو اظهار می‌دارد که: «جامعه ی سودجو که اساس سرمایه داری است، دیگر با مقتضیات زمان حاضر، سازگار نیست. این بدان معنا نیست که نباید محرک و مشوقی هم وجود داشته باشد؛ منتها محرک‌ها ممکن است منحصرأ سود مالی و مادی نباشند. مؤسسات خصوصی به معنی استثمار و بهره‌کشی از محرک‌های سودجویانه است که ممکن است مورد علاقه ی افراد باشد؛ اما برای تمامی یک جامعه نمی‌تواند مفید باشد. (نهرو، ۱۳۶۳: ۱۱۲-۱۱۰)

با ایجاد کمیته ی انرژی اتمی، تحت رهبری دانشمند مشهور، هومی بهابها (Dr.Homi Bhabha)، نهرو، سازمان جناح راست را توسعه داد. علاوه بر این نهرو، ماهالانوبیس (Mahalanobis)، پدر علم آماری هند، را برای ریاست برجسته‌ترین سازمان آماری کشور، یعنی سازمان آماری هندی، کلکته، برگزید. این سازمان‌ها و بسیاری از سازمان‌های دیگر، که تحت کنترل دولتی، آزادی عمل به دست آوردند، الگوهای جدیدی از سازمان‌ها بودند که زایش خود را مدیون تفکر نهرو هستند. بنابراین، تفکر نهرو از خودگذشتگی او و اهدافی که آن‌ها را متعالی می‌شمارد، به عنوان منبعی از قدرت و الهام، برای ساختن هندی بهتر، باقی خواهد ماند. همانند دیگر متفکران بزرگ، نظرات و مفاهیمش، تأثیر ماندگاری در مدیریت هندی گذاشته است. او «مردی بزرگ» و یکی از فرهیخته‌ترین رهبران سیاسی هند که بنیان اجتماعی - اقتصادی و سیاسی - مدیریتی را در هند پدید آورده بود. (اعرابی، ۱۳۹۰: فصل ۲۵)

ایندیرا گاندی

ایندیرا گاندی تنها فرزند نهرو بود. وی در بریتانیا و در دانشگاه آکسفورد تحصیل نمود. در همین زمان با شوهر آینده اش یعنی فیروز گاندی آشنا شد. فیروز در آن زمان، دانشجوی مدرسه

اقتصاد لندن بود. آن‌ها یکدیگر را از قبل می‌شناختند؛ زیرا هردو از شهر الله‌آباد آمده بودند. مراسم عروسی فیروزگانندی (یکی از پارسیان زرتشتی هند) و ایندیرا در همین شهر (الله‌آباد) صورت گرفت. ایندیرا پس از لال بهادر شاستری و در سال ۱۹۶۶، به عنوان نخست وزیر هند برگزیده شد. وی پس از پدرش، بیشترین زمان نخست وزیری را عهده دار بوده است. بار اول از ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۷ و بار دوم از ۱۹۸۰ تا زمان ترورش در سال ۱۹۸۴ (عباد زاده کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۳-۱۵)

انتخاب یک زن به نخست وزیری کشوری مثل هند که جمعیت آن زمان آن بیش از پانصد میلیون نفر بود، در سراسر جهان با حیرت و شگفتی تلقی شد و کمتر کسی باور می‌کرد که اداره‌ی امور دومین کشور جهان از نظر جمعیت با آن همه مسائل و مشکلات به دست زنی که تجربه‌ی چندانی در کارهای دولتی نداشت، امکانپذیر باشد؛ ولی ایندیرا در مدت کوتاهی نشان داد که به مراتب از سلف خود در کار حکومت، تواناتر است و برش و قاطعیت او در کارها اگر بیشتر از پدرش نباشد، کمتر از او هم نیست. یکی از اقدامات حکومت ایندیرا گاندی، تقویت حرکت‌های تجزیه طلبانه در پاکستان شرقی بود که به تجزیه‌ی پاکستان و تشکیل کشور مستقلی به نام بنگلادش انجامید. ایندیرا با مسافرت‌های متعدد به کشورهای خارجی، موقعیت بین‌المللی هند را استحکام بخشید و با وجود گرایش به شرق (شوروی) از آمریکا هم کمک‌های قابل توجهی دریافت کرد. در سیاست داخلی، وی تلاش خود را در مبارزه با فقر و کنترل جمعیت متمرکز ساخت و در راه صنعتی شدن کشور و توسعه‌ی کشاورزی، گام‌های موثری برداشت. در دور دوم نخست وزیری وی، دستور عملیات «بلو استار» برای مقابله با سیک‌های جدائی طلب پنجاب، صادر شد و ارتش هند به معبد طلائی سیک‌ها در شهر آمريتسر، حمله و مخالفینی را که در معبد پناه گرفته بودند، به قتل رساند. همین مسأله باعث ایجاد نفرت سیک‌ها از وی شد که نهایتاً در ۳۱ اکتبر ۱۹۸۴ دو نفر از سیک‌های محافظ نخست وزیر، او را ترور کردند. (طلوعی، ۱۳۸۰: ۳۲-۱۴)

ایندیرا گاندی، انسان خوش بینی بود و به مردم، ایمان خلل ناپذیر داشت. او با اعتماد استوار معتقد است که با تلاش‌های پیگیر، همراه با همبستگی می‌توان جهان را مکانی بهتر برای زیستن ساخت. او می‌گوید: امروزه بشر دارای نیرویی است که هم می‌تواند جهان را به انهدام

بکشاند و هم آن را از نو بسازد. وی نظریه های خود را در اصول اساسی و هدف های جنبش عدم تعهد به عنوان ابزاری نیرومند، در جهت تغییر نظام جهان در پهنه ی سیاسی و اقتصادی می نگرد. از نظر وی، جنبش عدم تعهد، وسیله ای برای تغییر است؛ ولی خود باید تغییر نیافته باقی بماند. بنابراین وی لزوم وفادار بودن به اصول عدم تعهد را به اعضای جنبش یادآوری می کند. در عین حال هشدار می دهد علیه نیروهایی که موجب تغییر مسیر این جنبش می شوند، جبهه بگیرند. روح استقلال، عامل هدایت کننده ی جنبش عدم تعهد است. از این رو ایندیرا گاندی، مکرراً یگانگی و انسجام جنبش را خواستار شده است؛ چرا که تنها تلاش همراه با همبستگی است که موجب خواهد شد که ندای جنبش عدم تعهد در جهان شنیده و احساس شود. او در جلسه ی یادبود بیستمین سالگرد، نخستین کنفرانس سران کشورهای غیر متعهد که در ۱۱ فوریه سال ۱۹۸۱ در دهلی نو تشکیل گردید، می گوید: باید برای خود، خط مشی ای برگزینیم که به همبستگی مان در جنبش بیفزاید. از همه مهمتر این که بیایید تصمیم بگیریم اختلافات بین کشورهای عضو عدم تعهد را از میان برداریم؛ از طریق تفاهم دوجانبه و کنترل احساسات، موفق به حل آن ها گردیم و در برابر هرگونه مداخله ی خارجی ایستادگی کنیم. (گاندی، ۱۳۶۳: ۳۵۹-۳۵۵) کشور هندوستان تحت رهبری «خانم گاندی» نقش بزرگی در استقرار صلح و توسعه و رشد اقتصادی سریع و منظم در دنیای سوم ایفا کرد. (دریبرگ، ۱۳۶۳: ۱۳) وی در کنفرانس لوساکا در ۹ سپتامبر ۱۹۷۰ چنین می گوید: روح آزادی با روح برابری همگام است. ما در ورای مشکلات سیاسی انقلاب ناتمام، با وظایف پیچیده و دشوار اقتصادی نیز رویاروی هستیم. بهر حال، تحسین واقع گرایانه از منابع طبیعی ما، توانایی ها و رقابت ها، امکان همکاری جمعی را به منظور کاهش اتکای ما به کسانی که به حاکمیت ما احترام نمی نهند، آشکار می سازد. به طوری که نمی توانند اهرم اقتصادی را که به صورت چهره در نقاب کشیده و به خاطر مقاصد سیاسی مورد استفاده قرار می دهند، علیه ما به کار گیرند. استعمار نو، نسبت به تلاش های ما برای دستیابی به خودکفایی روی خوش نشان نمی دهد. ایندیرا گاندی، زمانی که به خودکفایی جمعی تأکید می کند، علاقه به مواجهه و رویارویی ندارد. او به همکاری معتقدست نه به برخورد و مجادله. یکی از خصوصیات جالب ایندیرا گاندی، این است که تلاش می کند نظریه های دیگران را تحسین کند و بر آن ها ارج بگذارد و از کوه نظری دیگران نیز رنج نمی برد.

همچنین در مورد مسأله ی استقلال و حیثیت ملی و اشتیاق برای برقراری صلح، مصمم است. او مخالف هر نوعی از حاکمیت است و استقلال برای او به عنوان حیاتی ترین مسائل مطرح است. اما از سوی دیگر، به خوبی درک می کند که حل مشکلات اقتصادی، مستلزم همکاری بین کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه است. (گانندی، ۱۳۶۳ : ۳۶۲-۳۶۳)

نتیجه

"مهنداس کارامچاند گانندی" یک رهبر بزرگ روحانی و سیاسی جنبش استقلال هند بود. وی مبتکر «ساتیاگراها»، طرح مقاومت توده ها بود که شیوه ی عدم تبعیت از قانون را معرفی نمود و آهیمنسا «پرهیز از خشونت» را به عنوان مبنای کار مبارزه ی خویش قرار داد؛ این شیوه ی مبارزه به یکی از محکم ترین فلسفه های مبارزه برای آزادی در سراسر جهان تبدیل شد. گانندی نخستین بار، ایده ی عدم تبعیت از قانون را در تلاش برای احقاق حقوق مدنی در کشور آفریقای جنوبی به کار گرفت. در بازگشت به هند، رهبری کشاورزان و کارگران فقیر را به عهده گرفت و آن ها را به اعتراض علیه مالیات ظالمانه و تبعیض فراگیر رهنمون گردید. او در سمت ریاست کنگره ی ملی هند برای فقرزدایی، آزادی زنان، برادری در میان اقشار مختلف و پایان بخشیدن به ایده نجاست و رفع تبعیض و نیل به خودکفایی اقتصادی کشور تلاش نمود؛ اما مبارزه ی او معطوف هدف استقلال هند سواراج بود. گانندی حتی از سخت ترین شرایط به دلیل دو اصل عدم خشونت و حقیقت پای بند ماند. او نظام زندگی آشرام را برای خویش سازماندهی کرده بود؛ یعنی تأمین نیازهای شخصی به دست خود. تعالیم گانندی، الهام بخش رهبران حقوق مدنی مردم بوده است.

به تدریج روابط دوستانه ی گانندی و نهرو، سخت محکم گردید. نخست وزیر فقید هند، به سرعت از رهبران برجسته ی انقلاب هند گردید. جواهر لعل نهرو تلاش زیاد کرد که در هند به دور از قدرت های شرق و غرب، یک نوع سوسیالیسم در آزادی اجرا کند که کاملاً دموکراسی تحقق یابد و این مردم باشند که سرنوشت خود را به دست گرفته و ضمناً عدالت اجتماعی برقرار شود و هند در راه تعدیل ثروت گام بگذارد. نهرو بعضی از روش های مبارزه ی کمونیست ها را در هند به کار بست.

البته مهاتما گاندی که مبتکر اصلی مبارزه ی منفی بود، غالباً با نظریات نهرو درباره ی شدت عمل و تحرک بیشتر در مبارزه مخالفت می کرد. نهرو نیز که از نفوذ کلام گاندی در میان مردم هند آگاه بود و در عین حال، احترام عمیقی نسبت به او داشت، روش های خود را در مبارزه تعدیل می کرد. نهرو در این مدت در صحنه ی سیاست بین المللی نیز درخشید و همواره به عنوان یک شخصیت برجسته و صلح دوست، مورد احترام مجامع جهانی بود. وی بنیادهای سیاسی و اقتصادی هند را پایه گذاری کرد و از یک کشور استعمارزده و بلادیده و دستخوش تفرقه، قدرت یکپارچه ای را در جنوب آسیا پدید آورد. کار مثبت عمده ی نهرو برای هند، اصرار وی بر این امر بود که هند به صورت یک دموکراسی غیرمتفک از آرمان های دنیایی و غیردینی باقی بماند. وی با گذراندن قانونی، نظام طبقه در هند را برانداخت و کارهایی که برای از بین بردن فقر و عقب ماندگی انجام داد، سبب ایجاد انقلاب اساسی اجتماعی و اقتصادی شد. نهرو از قهرمانان استقلال هند و از رهبران متفکر مبارزات مردمی این کشور طی سال های استقلال به شمار می رود. ایندیرا گاندی در سال ۱۹۶۶، کار سیاسی خود را در فضا و روشی غیر امن و همچنین مملو ابهام و سردرگمی آغاز نمود. دوره ی خانم ایندیرا گاندی در مسند نخست وزیری هند، یکی از دوره های پر تلاطم و برخوردی بود که تحرکات جدایی طلبانه و شورش های اجتماعی، او را مجبور نمود تا مدتی دموکراسی هند را تعلیق نماید و فرایند و دستگاه های دموکراتیک را تعطیل کند. ایندیرا گاندی، رهبری و قدرت را بخشی از حق طبیعی اش به حساب می آورد. وی موفقیت ها و نگرانی های هند را در سطح جهانی مطرح کرد و همزمان، کشورش را به سوی اقتصادی سوسیالیستی رهنمون شد. تلاش او برای افزایش هرچه بیشتر قدرتش، نتایج مثبت و منفی به همراه داشت. در زمینه ی تکنولوژی و امور بین المللی دستاوردهای بزرگی برای کشورش به همراه آورد.

منابع

- ۱- اعرابی، ترجمه کتاب در مورد شیوه های متداول حکومت، فصل ۲۵، گرفته شده از سایت ۱۳۹۰: <http://midiya.blogfa.com/1390/10>
- ۲- براون، جودیت، **گاندی: زندانی امید**، ترجمه محمد حسین آریا، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۳- توحیدی، ام البنین، **رویکرد نوین سیاست خارجی هند**، مرکز تحقیقات استراتژیک- مجمع تشخیص مصلحت نظام، پژوهشنامه قدرت های آسیایی، شماره ۶، ۱۳۸۶.
- ۴- جهانگللو، رامین، **گاندی و ریشه های فلسفی عدم خشونت**، ترجمه هادی اسماعیل زاده، تهران: نی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۵- دربرگ، ترور، **ایندیرا گاندی سیمای شجاعت**، ترجمه امیر محمود فخر داعی، تهران: دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- ۶- طلوعی، محمود، **زن بر سریر قدرت**، تهران: علم، چاپ پنجم، ۱۳۸۰.
- ۷- عباد زاده کرمانی، محمد، **ایندیرا گاندی: چهره سیاسی و اجتماعی اولین بانوی نخست وزیر هند**، تهران: عارف، ۱۳۶۲.
- ۸- غفورف، بوباجان، **فهر و بشردوست بزرگ**، ترجمه مجید براقی، بی جا، ۱۳۶۰.
- ۹- فیشر، لوئیز، **گاندی، فرزند اشتباه زمان**، ترجمه محمد عبادزاده، تهران: پیروز، ۱۳۴۸.
- ۱۰- گاندی، مهاتما، **همه مردم برادرنند**، ترجمه محمود تفضلی، تهران: سپهر، چاپ هشتم، ۱۳۶۷.
- ۱۱- گاندی، مهاتما، **گاندی، رویارویی با حقیقت**، ترجمه لیلی شاپوریان، تهران: شرکت توسعه کتابخانه های ایران، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- ۱۲- گاندی، مهاتما، **در جستجوی حقیقت**، ترجمه خجسته کیا، تهران: مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۱۳- گاندی، ایندیرا، **ندای مردم، ایمان من**، ترجمه مهین میلانی، تهران: توس، چاپ اول، ۱۳۶۳.

- ۱۴- لاسیه، سوزان **گاندی و مقاومت منفی**، ترجمه عنایت، تهران: طلوع قلم، چاپ دوم، ۱۳۶۱.
- ۱۵- لعل نهرو، جواهر، **کشف هند**، ترجمه محمود تفضلی، تهران: امیر کبیر چاپ دوم، دو جلدی، ۱۳۶۱.
- ۱۶- _____، **زندگی من**، ترجمه محمود تفضلی، تهران: نیل، دو جلدی، ۱۳۳۵.
- ۱۷- _____، **میعاد با سرنوشت**، ترجمه محمود تفضلی، تهران: توس، ۱۳۶۳.
- ۱۸- نظرپور، مهدی، **نافرمانی مدنی**، مجله انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، شماره ۱۳، ۱۳۸۶.

19 -Andrews, C. F. **The tribute of a friend**. In S. Radhakrishnan, (Ed.), *Mahatma Gandhi Essays and reflections on his life and work* (pp. 46-52). Working, Great Britain: Unwin Brothers Limited ,1939.

20- Barnabas, A & **Sundararajan Clifford**, P. Mahatma Gandhi – an Indian model of servant leadership. *International Journal of Leadership Studies*, Vol. 7 Issue. 2, 2012.

21-Fischer, L. **The life of Mahatma Gandhi**. London: Granada Publishing Ltd, 1982.

22- Gandhi, M. K. **Gandhi's Autobiography - The story of my experiments with the truth**, translated from Gujarati by Mahadev Desai. Washington DC: Public Affairs Press, 1948a.

23-Nair, K. **A higher standard of leadership: Lessons from the life of Gandhi**. San Francisco, CA: Berrett-Koehler Publishers, 1994.

24-Nojeim, M. J. **Gandhi and king: A comparison**. *Third World Studies Journal and Review* 16, 25- 36, 2005.

25-Sendjaya, S. **Leaders as servants**. *Monash Business Review*, 1(2), 1-7, 2005.

26-Sendjaya, S., Sarros, J. C., & Santora, J.C. **Defining and measuring servant leadership behavior in organizations**. *Journal of Management Studies*, 45(2), 402-424, 2008.

References

1- Shivehaye Motadavel hokomat ,Erabi, 2011 .Trans ,(pp .25) <http://midiya.blogfa.com/1390/10>

2-Brown , G . **Gandhi: Zendany Omid** ,M . Arya ,Trans, ,Tehran: Islamic culture office, 1th pub, 1993

- 3-Tohidi, o. **Rooykard nowin seyosat kharejee**. Center For Strategic Research.(6), 2008.
- 4-Jahanbagloo. **R Gandhi va Rishehayeh phalsaphy Adame khoshonat** ,E . Esmailzade ,Trans , Tehran: Ney, 1th pub, 2000.
- 5-Drieberg , T . **Indira Gndhi: simaye shojuat** ,A . Fakhrdaee ,Trans , Tehran: Donyaye ketab, 1th pub, 1985.
- 6-Toluee , M . **Zan bar sarire ghodrat**, Tehran: Elm, 1th pub, 2001.
- 7-Ebadizade kermani ,M .**Indira Gandhi: Chehreh seiasy va ejtemaee Avalin banaye Nokhost vazir hend**, Tehran: Aref, 1984.
- 8-Ghavri , B . **Nehro Bashardoste Bozorg** .M .Barati ,Trans, Tehran: Bija, 1987.
- 9-Fischer , L .**Gandhi Farzand Eshtebah Zaman** .M .Ebadzade, Trans,Tehran: Pirooz, 1969.
- 10-Gnadh ,M.**Hame Maardom Baradarand** .M. Tafazzoli,Trans, Tehran: Sepehr, 8th pub, 1988
- 11-Gandhi , M . **Royarooyi Ba Haghghat** ,L . Shapurian ,Trans, Tehran: Iran libraries development company , 2th pub, 1992.
- 12-Gandhi , M .**Dar jostejooye Haghghat** .Kh .Kia,Trans, Tehran: Markaz, 1th pub, 1994.
- 13-Gandhi , I . **Nedaye Mardom va Imane man & Indira Gndhi on non-alignment: a collection of speeches**, M. Milani ,Trans, Tehran: Toos, 1th pub, 1984.
- 14-Lassier , S .**Gndhi va moghavemat Manfi** .Enayat ,Trans, Tehran: Tolue ghalam, 2th pub, 1982.
- 15-Nehru , j . **Kashf-e- Hend** .M.Tafazzoli ,Trans, Tehran: Amir kabir, 2th pub, 1982.
- 16-Nehru , J . **Zendegi Man**. M . Tafazzoli ,Trans , Tehran: Nil, 1957.
- 17-Nehru ,J . **Meead ba Sarnevesht** .M . Tafazzoli ,Trans , Tehran: Toos, 1984.
- 18-Nazarpoor,M.**Nafarmany Madany**.Islamic Revolution And Sacred War. (6), 2008.
- 19-Andrews, C. F. **The tribute of a friend**. In S. Radhakrishnan, (Ed.), Mahatma Gandhi Essays and reflections on his life and work (pp. 46-52). Working, Great Britain: Unwin Brothers Limited, 1939.
- 20- Barnabas, A & Sundararajan Clifford, P.**Mahatma Gandhi – an Indian model of servant leadership**. International Journal of Leadership Studies, Vol. 7 Issue. 2, 2012.
- 21-Fischer, L. **The life of Mahatma Gandhi**. London: Granada Publishing Ltd, 1982.

22- Gandhi, M. K. **Gandhi's Autobiography - The story of my experiments with the truth**, translated from Gujarati by Mahadev Desai. Washington DC: Public Affairs Press, 1948a.

23-Nair, K. **A higher standard of leadership: Lessons from the life of Gandhi**. San Francisco, CA: Berrett-Koehler Publishers, 1994.

24-Nojeim, M. J. **Gandhi and king: A comparison**. Third World Studies Journal and Review 16, 25- 36, 2005.

25-Sendjaya, S. **Leaders as servants**. Monash Business Review, 1(2), 1-7, 2005.

26-Sendjaya, S., Sarros, J. C., & Santora, J. C. **Defining and measuring servant leadership behavior in organizations**. Journal of Management Studies, 45(2), 402-424, 2008.

